

بازتاب نقش و شخصیت مسیحا در دو فرقه قادیانی و بهائیت بر اساس دلالت شناسی منصوصات دینی

جواد اسحاقیان درچه^۱ - حجت حیدری چراتی^۲

چکیده

فرقه‌های انحرافی، همچون بهائیت و قادیانی، در موضوع مسیح و آخرالزمان به متون دینی استناد کرده‌اند؛ اما برخی از این متون، از لحاظ سندی اشکال داشته و در پاره‌ای موارد نیز متفکران فرقه‌ها از حیث دلالت، آن‌ها را تحریف کرده‌اند. محور این نوشتار، بررسی این انحرافات دلالتی است. این تحقیق، با اجرای مطالعات کتابخانه‌ای و چند رسانه‌ای، و نیز با روش تحلیل ظواهر و تاویلات متون، به کار رفته توسط فرقه‌ها، به انجام رسیده است و نتایج را می‌توان چنین برشمرد: فرقه‌ها با تفسیر به رای، تطبیقات ذوقی و بدون دلیل و خروج از قواعد دلالت متن، شخصیت‌ها و سران خود را همان «عیسی» یا «شبه او» معرفی کرده‌اند و مخالفان را معادل دجال دانسته‌اند. بررسی دلالت متون مورد استناد، نشان می‌دهد، شخصیت و رفتار حضرت عیسی از نظر تولد، طول عمر و فعالیت‌های آخرالزمانی وی با هیچ نوع از دلالت بر رهبران فرقه‌ها منطبق نیست.

واژگان کلیدی: مسیح، عیسی، قادیانی، بهائیت، متون دینی، تاویل، دلالت شناسی.

۱. استادیار گروه اخلاق و آشنایی با متون اسلامی دانشگاه تهران
eshaghian.dorcheh@ut.ac.ir

۲. دانش آموخته سطح ۳ مهدویت
hojatheidari@gmail.com

«موعودگرایی» در بین مذاهب اسلامی، اشتراکات متعددی دارد. از جمله مباحث مشترک در موعودگرایی، نشانه‌های ظهور و حوادث آستانه قیام موعود آخرالزمان است که در متون و منصوصات دینی مشهود است. یکی از نمونه‌های مهم این حوادث و علائم آخرالزمانی، بازگشت حضرت عیسی علیه السلام است. جایگاه و پیوند مسیح با آخرالزمان و موعود اسلامی در فریقین مورد تاکید بوده و همواره در این موضوع مباحث مشترکی وجود داشته است. موضوع بازگشت عیسی علیه السلام در آخرالزمان در برخی از منابع روایی، تحت عنوان «أشراط الساعة» خوانده شده است؛ از جمله نزول عیسی علیه السلام از آسمان با نشانه‌های دیگری همچون ظهور مهدی علیه السلام و خروج دجال همراه است (ابن حنبل، ۱۴۱۵: ج ۴، ص ۶؛ مسلم، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۶۶۴ و ۶۶۶ و قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۱۶، ص ۱۳۰). همچنین ماموریت‌های خاصی در دوران ظهور توسط مسیح محقق خواهد شد. روایاتی از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم بر این موضوع دلالت دارند که مسیح با دشمنان به نفع اسلام می‌جنگد، صلیب را می‌شکند و جزیه را بر می‌دارد و خداوند در زمان او، همه امت‌ها را به جز امت اسلام هلاک می‌کند و مسیح، دجال را می‌کشد، سپس فوت می‌کند و مسلمانان بر او نماز خواهند خواند (ابی داود، ۱۴۱۸: باب خروج الدجال، ح ۳۷۶۶). اقتدای حضرت عیسی به امام مهدی و اطاعت از آن امام نیز در برخی منابع اهل سنت بیان شده است (سیوطی، ۱۴۲۴: ج ۲، ص ۶۴). همچنین در منابع شیعی، با حجم بیشتری بیان شده که عیسی در انقلاب جهانی آخرالزمان شرکت و حضور دارد و برای اقامه قسط و عدل از آسمان فرود می‌آید؛ اما زیر لوای امام مهدی است و مستقل عمل نمی‌کند. عیسی علیه السلام در سرزمین فلسطین فرود می‌آید؛ بر حضرت مهدی سلام می‌کند؛ پشت سر آن حضرت نماز می‌گزارد و به او در کشتن دجال کمک می‌کند (دیلمی، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۶۶ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ص ۴۸۵).

در این میان، برخی از فرقه‌های انحرافی که خاستگاه شیعی یا سنی داشته‌اند، از این متون مربوط به مسیحا بهره برداری کرده‌اند تا بتوانند ادعاهای خود را تاویل و توجیه کرده، پیروان مذاهب مختلف را به سمت خود جذب کنند. این شگرد آن‌ها باعث می‌شود با جایگزین کردن رهبران خود به عنوان مسیح و نفی مخالفان؛ مؤلفه‌های اشتراک مذاهب اسلامی دچار آسیب شود و چالش و شکاف بیشتری بین امت اسلامی ایجاد گردد. این مقاله بر آن است که

رویکرد دو فرقه شاخص و تاثیرگذار در دوره معاصر را مورد توجه قرار گیرد. همچنین بازتاب نقش مسیحا در آخرالزمان از منظر نوع استنباط آن‌ها از متون دینی بررسی شود تا با مشخص شدن نقدها و انحرافات آنان، بتوان با زمینه‌های تفرقه در امت اسلام مقابله کرد.

پیشینه بحث: در زمینه ارتباط مفهوم مهدی و مسیح در مذاهب اسلامی، مقاله‌ای با عنوان «شکل‌گیری شخصیت مسیحایی موعود در اسلام^۱» نگاشته شده است. همچنین در موضوع رجعت و حوادث آخرالزمانی مربوط به مسیحیت مقالاتی وجود دارد، همانند «رجعت از دیدگاه شیعه و فرقه ضاله بهائیت^۲» که در آن، نوع تاویلات و تحلیل‌های فرقه بهائیت در مورد حضرت مهدی و مسیح و ارتباطات آن در واقعه رجعت را تحلیل می‌کند. در بخش تاویلات قادیانیه نیز مقالاتی ثبت شده است، از جمله «فرقه احمدیه^۳» که در آن، نحوه تطبیق ادعاهای قادیانی بر متون مهدویت و مسیح موعود بیان شده است. امتیاز نوشتار حاضر آن است که ضمن تفکیک اصل تطبیقات مسیح و حضرت مهدی و خصوصیات و علائم ظهور در دو فرقه قادیانی و بهائیت؛ به نقد دلالتی آن و بیان تناقضات می‌پردازد و لغزش‌گاه‌های استدلالی آن‌ها را بیان می‌کند.

طرح مسئله

مسئله اصلی در نوشتار حاضر، چگونگی استفاده این دو فرقه از متون دینی و نحوه دلالت‌گیری از آن‌ها در موضوع مسیحا است. سوالات مطرح عبارتند از: ۱. دو فرقه، متون دینی حاوی لفظ مسیح را در چه موضوعاتی به کار برده‌اند؟ ۲. روش انطباق شخصیت مسیح با سران فرقه چگونه است؟

یکی از آسیب‌های مهمی که فرقه‌ها به امت اسلامی وارد می‌کنند، نوع تفسیرها و برداشت‌های آنان از نصوص دینی است؛ خصوصاً در موضوع این نوشتار که منابع و نصوص ادیان مختلف به آن اهمیت داده و حجم قابل توجهی از مطالب خود را به آن اختصاص داده‌اند. اهم نتایج این نوشتار عبارتند از: بررسی نوع مواجهه این دو فرقه با نصوص دینی و

۱. دانیال واکا، مترجم: بهروز جندقی، انتظار موعود، شماره ۱۵، ص ۱۷۷، سال ۱۳۸۴.

۲. سامان دخت کبیری سامانی و علی ملک‌زاده، مجله معرفت شماره ۱۷۸، ص ۱۰۹، سال ۱۳۹۱.

۳. اسماعیل آذری نژاد، مجله کلام اسلامی شماره ۵۰، سال ۱۳۸۳.

تطبیق مصداقی بر سران و مدعیان در فرقه‌ها و نیز تطبیق فعالیت‌ها و حوادث زمان بروز فرقه‌ها با حوادث آخرالزمانی و مسیحایی و همچنین نحوه سوء بهره برداری امثال فرقه قادیانی از روایات و متون مربوط به مسیح از دلالت این متون، در جهت اثبات مشروعیت خود فرقه‌های انحرافی در فریقین سعی کرده‌اند قداست، مظلومیت و در عین حال قدرت و استقامت و توفیقات مسیح را در برابر دشمنان دین، بر رهبران خود منطبق کنند. از این رو، می‌توان با بررسی این نصوص از منظر سند یا دلالت و جمع بندی بین آن‌ها، ادعای فرق را مورد نقد قرار داد.^۱ این موضوع در شاخه‌ها و فروع متعدد قابل پیگیری است؛ همچون انطباق مصداقی، اوصاف، رجعت و قیام و انقلاب جهانی و آرمانی مسیحا. فایده نهایی این نوشتار آن است که برخی از ترفندها و راهکارهای فریبنده فرقه‌ها در تحلیل و تفسیر متون مهدوی، روشن و نقد می‌شود.

مفهوم شناسی

الف) مسیح

اقرب الموارد می‌گوید: «عیسی» لفظی است عبرانی یا سریانی و به قولی آن، مقلوب «یسوع» است که آن نیز عبرانی است و شاید عیسی تحریف «عیسو» باشد (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل واژه عیسی). مقصود مسیح است که لقب حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام می‌باشد. عیسی به مسیح ملقب گشته؛ زیرا برای خدمت به خدا معین گشته است. قرآن مجید این لقب را قبول کرده است؛ اما مفهوم خدا در آن ملحوظ نیست (قرشی، ۱۳۸۶: ج ۵، ص ۸۲). مقصود از مسیح در این تحقیق، شخصیت معین حضرت عیسی بن مریم است که در آخرالزمان باز می‌گردد و به امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام اقتدا می‌کند.

ب) دلالت شناسی

مقصود از «دلالت» آن است که متنی به گونه‌ای باشد که علم به وجود آن، موجب انتقال ذهن به امر دیگری شود، مانند به صدا در آمدن زنگ خانه که ذهن را به این نکته منتقل می‌کند که کسی پشت در است (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۳۱۸). دلالت تقسیمات

۱ البته بحث از سند، نوشتار ویژه‌ای می‌طلبد.

مختلفی دارد؛ از جمله دلالت عقلی، دلالت طبعی، دلالت وضعی، دلالت تصویری و دلالت تصدیقی که هر کدام از این اقسام، خود تقسیمات دیگری دارد.

دلالت‌های وضعی به دلالت لفظی و غیر لفظی تقسیم می‌شود. دلالت لفظی، مانند دلالت لفظ آب بر مدلول آن و دلالت غیر لفظی، همانند دلالت چراغ قرمز به دستور توقف در مکان‌های خاصی در خیابان‌ها.

آنچه بر منطوق و مدلول غیر صریح دلالت دارد، در یک تقسیم‌بندی بر دو دسته است:

۱. دلالت ضمنی: به معنای دلالت لفظ است بر جزء معنای موضوع له خودش؛ مانند دلالت لفظ بیع (فروختن) بر تملیک (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹: ص ۴۵۸).
۲. دلالت التزامی: در این نوع دلالت بر خارج از معنا خواهد بود.

گونه‌های بهره برداری فرقه‌ها از دلالات در موضوع مسیح

۱. انطباق مصداقی مسیحا در فرقه‌ها

از جمله موضوعاتی که توسط برخی فرقه‌ها نسبت به حضرت مسیح و رابطه آن با شخص مدعی مطرح می‌شود؛ این همانی و انطباق است.

روند انطباق در فرقه‌های شیعه و سنی، ممکن است به گونه‌ای متفاوت باشد. در فرقه‌های برگرفته از بستر شیعی، همچون فرقه بهائیت^۱، نگاه به حضرت مسیح و حرکت آخرالزمانی وی، به گونه‌ای است که در انطباق و اتحاد وی با سران بهائیت سعی شده است؛ همان گونه که این حرکت در جریان فرقه‌ای سنی، مانند قادیانیه مشاهده می‌شود.

در بهائیت، موضوع بازگشت را این گونه تبیین می‌کنند: بازگشت او (موعود: حسینعلی نوری) برای بهائیت خواهد بود. برای قوم یهود بازگشت پدر سرمدی «رب الجنود» می‌باشد که با ده‌ها هزار نفر از قدیسیین از آسمان همراه است. برای عالم مسیحیت، بازگشت مسیح در شکوه مجد پدر؛ در نظر شیعه اسلامی، بازگشت امام حسین؛ برای اهل سنت ظهور «روح الله

۱. بهائیت، فرقه‌ای است که پس از بابیه شکل گرفته است. در بابیه ادعای نزدیک بودن ظهور و سپس ادعای مهدویت و قائمیت و در نهایت بشارت به دیانت جدید و ظهور الهی مطرح شد و سران بهائیت نیز با بهره‌گیری از متون اسلامی و بشارت‌های سران بابیه، خود را مصداق موعود آخرالزمانی و آورنده دیانت جدید معرفی کردند (مشکور، ۱۳۸۶: ص ۸۷-۹۴).

= عیسی مسیح؛ برای زرتشتیان «شاه بهرام موعود»؛ برای هندوها بازگشت کریشنا و بازگشت از نظر بودائیان، مان بودای پنجم خواهد بود (قدیمی، بی تا: ص ۴ و ر.ک: گلپایگانی، ۱۹۵۵: ص ۳۱۷ - ۳۱۸).

در این عبارات، چنین اراده می شود که حضرت مسیح، هم وجهه‌ای از موعود گرایی ادیان ابراهیمی است و ظهور مسیح در آخرالزمان همان ظهور ائمه اسلامی همچون مهدی موعود و امام حسین علیه السلام است که در قالب شخصیت حسینعلی نوری، موسس بهائیت عینیت یافته است.

حسینعلی نوری در برخی از متون دیگر بهائی نیز می گوید: این روزها مسیح سخن می گوید که ای خدا! این ملک از آن توست، ای آفریننده روح (مسیح)! و حبیب (محمد) می گوید که ستایش تو راست ای محبوب! (سبحانی، ۱۳۸۲: ص ۲۳۰).

بر این اساس، موسس بهائیت، با ادبیات دعایی، خود را مصداق مسیح موعود دانسته است. وی خداوند را مورد خطاب قرار داده و این که خداوند آفریننده انبیا بوده است. یکی از آن ها همان مسیح است. او در عداد پیامبرانی همچون حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفته و ادعا می شود اکنون همان مسیح بروز و ظهور یافته است.

فرقه قادیانی^۲، شخص غلام احمد را با عیسی انطباق داده و گفته اند: حضرت عیسی علیه السلام روی صلیب از دنیا نرفت، بلکه بی هوش گردید و پایین آورده شد. هنگامی که جراحتهای او بهبود یافت، عازم هند شد و پس از مدتی به مرگ طبیعی از دنیا رفت. قبر مسیح علیه السلام نزدیک خطه پنجاب در «سرینگر» کشمیر واقع است. قادیانیه اعتقاد مسیحیان را به رستاخیز عیسی

۱. «فی هذه الايام التي ينطق المسيح الملك لك يا موجد الروح و يتكلم الحبيب...».
 ۲. فرقه قادیانی که گاهی «احمدیه» خوانده می شود، فرقه‌ای سنی است که در تعلیمات و افکار میرزا غلام احمد، بنیان گذار فرقه ریشه دارد که ادعای مهدویت و منجی گری می کرد. وی متولد ۱۲۵۱ قمری است و در سال ۱۲۹۰ قمری ادعاهای خود را شروع کرد و در روز سه شنبه ۲۴ ربیع الاول ۱۳۲۶ قمری در لاهور از دنیا رفت و در قادیان (دار الامان) مدفون شد. بعد از مرگ میرزا غلام احمد، که خود را ظهور دوباره عیسی مسیح و مهدی مسلمانان می خواند، بخشی از قادیانی معتقد شدند که محمد، آخرین پیامبر با کتاب خدا بوده است و میرزا غلام احمد، «مسیح و مهدی موعود» و پیامبر بدون کتاب (قادیانی، ۱۹۹۴: ص ۱۷) و پس از وی نیز خلافت با عناوین مرتبط با مسیح امتداد یافت.

در آخرالزمان قبول ندارد؛ لذا احادیث مربوط به رجوع دوباره وی را تأویل کرده و گفته است: منظور این روایات خود عیسی نیست، بلکه فردی شبیه ایشان و تجلی اوست که این فرد، در واقع همان غلام احمد است (قادیانی، بی تا: ص ۲۹۷-۳۰۱). در حقیقت، تلاش سران فرقه قادیانی آن است که متون و نصوص را نقطه اتکای خود قرار دهند و در پوشش منکران مهدویت و یا حتی مدعیان شخصی مهدویت قرار نگیرند، بلکه همان متون و استنادات مربوط به حضرت مهدی عیسی را مقدمه استدلال خود قرار داده، حوادث زمان، توقعات مردم و مسلمانان جهان را از آموزه مهدویت، در جریان استدلال خود به کار بگیرند و از این مقدمات، به نتایجی راه یابند که اثبات کننده شخصیت و موقعیت فعلی سران فرقه باشد؛ بدون آن که ظاهراً در متون خدشه‌ای ایجاد شده باشد؛ در حالی که با توجه به مفهوم‌گیری و ترکیب مقدمات، معانی آن نصوص دچار تحریف کلی و اساسی شده و اهداف و چشم‌انداز متون مهدوی کاملاً نادیده گرفته شده است.

بررسی و نقد

تعارض در استدلال و دلالت‌گیری، یکی از اشکالات مشترک فرقه‌ها در این موضوع است؛ در حالی که نصوص معتبر دینی نباید دلالت متعارض و نقیض داشته باشند. یکی از نمونه‌های این تعارض، دلالت‌گیری قادیانی از آیه قرآن است. مثلاً وی در مورد آیه ششم سوره صف «إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنَ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ؛ که او همان مظهر نبی است و اسم وی در آسمان احمد است» (قادیانی، ۱۴۳۶: ص ۹۴)؛ اما از سوی دیگر احمد، همان مسیح و مهدی است.

از سوی دیگر، با مشخص شدن عدم اتحاد مسیح و حضرت مهدی، بسیاری از انطباقات امثال قادیانی پاسخ داده خواهد شد. با توجه به مباحثی که در بررسی واژه‌ها ذکر گردید، روشن می‌شود که نوع تطبیقات قادیانیه و بهائیت بر مسیح عليه السلام، در دلالت‌های معتبر نمی‌گنجد؛ نه در دلالت انطباقی و نه در دلالت تضمینی و التزامی؛ زیرا عیسی عليه السلام شخصی معین و دارای ماموریتی مشخص است و تعدد و تکرار تاریخی ندارد. همان شخصی است که ادیان ابراهیمی، وی را موعود و منجی و یا مقارن و کمک کار موعود دانسته‌اند. بنابر این،

اتحاد وی با انبیای دیگر، یا نوعی و کلی دانستن شخصیت وی، با تعریف و شناسه معتبر ادیان از مسیح ناسازگار است.

بر پایه روایاتی که در منابع شیعه و سنی آمده است، همزمان با قیام امام مهدی علیه السلام، عیسی از آسمان فرود می‌آید. برخی از این روایت‌ها، مقدار زمان زندگی ایشان را پس از فرود آمدن در زمین چهل سال تعیین کرده‌اند (ابی داود، ۱۴۱۸: باب خروج الدجال، ح ۳۷۶۶). همچنین اهل سنت نقل می‌کنند: حضرت عیسی پشت سر امام مسلمانان نماز جماعت می‌خواند (سیوطی، ۱۴۲۴: ج ۲، ص ۱۶۷)؛ و در روایت‌های شیعی تصریح شده که پشت سر مهدی نماز می‌گزارد (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۱۹۱).

از سوی دیگر، دلالت مطابقی «لا مهدی الا عیسی»، حتی برای کسانی که آن را نقل کرده، یا پذیرفته‌اند (ابن ماجه، ۱۳۷۳: ج ۲، ص ۱۳۴۰، ح ۴۰۳۹)؛ (در اهل سنت) یگانگی و وحدت مهدی و عیسی است؛ در حالی که فرقه‌هایی مانند بابیت و بهائیت، دوگانگی و دو شخصیتی را برای مهدی و عیسی مطرح می‌کنند و یا در جریان قادیانیه نیز مسیح ثانی و جدا می‌شود و اتحاد و یگانگی حقیقی از نصوص را استفاده نمی‌کنند.

از اشکالات مهم، نقد روشی است که این فرقه‌ها نوعاً از تاویل گرای بی‌ضابطه و انحرافی استفاده کرده‌اند؛^۱ نقدهایی که به این بحث، خصوصاً در مورد بهائیت وجود دارد، مختلف است. یکی از این نقدها وجود تناقض در رویکرد به این اتحاد است؛ از جمله در بهائیت مباحثی وجود دارد که این اتحاد را بر محور صمیمیت و محبت تعریف می‌کنند و در این زمینه می‌گویند: موسی خبر از مسیح داد؛ مسیح موسی را تصدیق کرد؛ حضرت مسیح خبر از محمد داد؛ حضرت محمد موسی و عیسی را تصدیق کرد؛ جمیع با یکدیگر متحد بودند؛ چرا ما با هم اختلاف کنیم؟... اساس ادیان الاهی محبت است؛ الحمدلله این عصر، عصر نورانی است و عقول ترقی نموده است (افندی، ۱۳۴۰: ج ۱، ص ۲۱۵). بنابراین، از سویی اساس حقیقت را محبت و اتحاد بر محور صرف محبت خوانده؛ از سویی، اثبات نبوت را بر اساس انبیای سابق و تصدیق آنان قرار داده و از سوی دیگر، تجلی انبیا را در رهبران بایی و بهائی دانسته‌اند؛ آن هم بدون وجود دلیل روشن از بشارت انبیای سابق و تنها با بیان برخی رفتارهای کلی و اخلاقی سران بهائیت. چنین استدلال‌هایی نشان می‌دهد که آن‌ها برای سنجش امور و

۱. ر.ک: شاکر محمد کاظم (۱۳۸۸). روش‌های تاویل قرآن.

تطبیق ادعاها فاقد معیاری واحد هستند.

با این توجیحات، هر فرقه و گروهی می‌تواند برای مسیح موعود، مصداق و نمونه خاص و متفاوتی ارائه کند و به عبارتی دیگر، معیار مشخصی برای تشخیص صحیح از نادرست وجود ندارد؛ خصوصاً که به صراحت، مسیر علمی را نفی می‌کنند؛ مثلاً گفته می‌شود: حتی علما از فهم تأویل ظواهر ناتوانند؛ مقوله‌هایی مانند ورود یوم الله، حشر و نشر قیامت و ظلمت شمس و قمر، که از حوادث آتیه است و از آیات صدق دعوت نبویه که نه تنها امی عامی از معرفت آن محروم و عاجز است، بل علمای اعلام و فلاسفه عظام از بیان آن قبل الوقوع عاجزند و از فهم آن و درج آن در کتاب‌های خود قبل از بلوغ اجل و ورود موعود، محروم و قاصر (گلیپایگانی، بی‌تا: ص ۳۶۱).

در جریان قادیانی نیز انطباق مسیح با شخص غلام احمد، با دلالت آیات و روایات در مورد چگونگی صعود مسیح و نزول وی در زمان ظهور و تعامل وی با حضرت مهدی منطبق نمی‌باشد و تنها از مسیر نوعی تلقین و تکرار و معنویت‌نمایی ادعا استفاده می‌شود. بنابراین، فرقه‌ها به‌جای روش عالمانه، نوعاً ادعای کشف معنوی و دریافت‌های باطنی داشته‌اند.

۲. بهره برداری از ویژگی‌های مسیح و موعود

از ویژگی‌های مسیح موعود که مدعیان از آن بهره برداری کرده‌اند، القاب خاص است، مانند «کلمه».

بنا بر منابع بهایی تحقق کلمه الاهی، در مورد بهاء الله است: ... و نامش «کلام خدا» بود (عبدالبهاء^۱ بیان نموده است که در این‌جا منظور از کلام خدا، عیسی است). سپاهیان آسمان از پی او می‌آمدند، سوار بر اسبان سفید (نماد وحی خالص بهاء‌الله که در حال تأسیس است) و در جامه‌های کتان نفیس و سفید و پاکیزه و شمشیری از دهانش بیرون می‌آید، بران، تا با آن بر قوم‌ها بتازد. بر آنان با عصای آهنین حکم خواهد راند. چرخشت شراب خشم خدای قادر مطلق را (علیه ناقضین میثاق^۲ که سلطنت و پادشاهی او را به کناری نهادند) زیر پاهایش به

۱. رهبر دوم بهائیان.

۲. منظور از «ناقضین» کسانی هستند که همراهان محمد علی، پسر دیگر حسینعلی نوری هستند و در برابر عبدالبهاء و جانشینی شوقی افندی قرار گرفتند. بنابراین، در واقع، ناقضین مخالف تحقق ظهور و حاکمیت کامل حسینعلی بهاء و سلسله بهائیت هستند (که همان ظهور عیسی محسوب می‌شود).

خروش در خواهد آورد و بر ردا و ران او نوشته شده است: «شاه شاهان و سرور سروران» (عهد جدید، ۱۹۱۸: ۱۶-۱۳: ۱۹).

نقد:

در مورد تطبیق القابی مانند «کلمه الله»؛ اگر معنای عام آن مورد نظر باشد که تمام مخلوقات به نوعی کلمه و تجلی الاهی هستند و سران بهائی امتیازی در این مورد ندارند و اگر مقصود از «کلمه» شخصیت برگزیده‌ای مانند نبی و ولی باشد؛ به دلیلی خاص نیاز دارد و لقب‌هایی مانند بهاء الله که منشا وصف «کلمه الله» را نیز خودشان به حسینعلی نسبت داده‌اند و نیز استدلال آن‌ها، دور و باطل است.

۳. تطبیق علائم آخرالزمانی، اشراف الساعه و مسیح

فرقه بهائیت، برخی علائم مطرح شده در مورد مهدویت و ماجرای حضرت مسیح را بر فعالیت‌های خود منطبق می‌کنند؛ از جمله در مورد «طلوع خورشید از مغرب»، روایاتی وجود دارد، مانند این روایت:

سمعت رسول الله يقول لا تقوم الساعة حتى تطلع الشمس من مغربها فاذا طلعت و رآها الناس آمن...: از رسول خدا چنین شنیدم: قیامت برپا نمی‌شود تا این که خورشید از مغربش طلوع کند. پس هنگامی که خورشید طلوع کرد و مردم آن را دیدند، ایمان می‌آورند (ابن منادی، ۱۴۱۸: ص ۳۲۱).

بهائیان در مورد این روایت می‌گویند: این همان سلاله طیبه هاشمیه است که طلوع می‌کند و مراد از شمس، همان قائم موعود است. آفتاب حقیقت در بیت هاشم غروب فرموده و لفظ «مغربها» به غروب حضرت محمد ﷺ مربوط است تا بشارت دهد که آفتاب حقیقی از جایی که غروب می‌کند، طلوع خواهد کرد و قبل از ورود یوم الله و نزول حضرت عیسی از سماء نیر هدی از سلاله طاهره هاشمیه و ذریه طیبه علویه مشرق خواهد بود (گلپایگانی، ۱۹۹۵: ص ۲۴۳).

جریان قادیانی نیز به این مسئله توجه کرده و طلوع خورشید از مغرب را دارای معنای تاویلی می‌دانند که خداوند سرزمین‌های غربی را با خورشید راستی روشن می‌کند و غرب فوج فوج به اسلام روی می‌آورد و با استناد به چنین روایاتی بیان می‌کنند که خورشید هدایت،



اکنون طلوع کرده و با آمدن مسیح موعود از مغرب صدق یافته است و از این رو، بسیاری از اروپاییان به واسطه جماعت احمدی به اسلام حقیقی روی آورده‌اند (سیالکوتی، ۱۴۱۸: ص ۸۴).

مشاهده می‌شود که انطباق بر مسیح در موضوع طلوع خورشید از مغرب، با تاویل شدید نصوص همراه است. یکی از تاویل‌ها آن است که اهالی اروپا و غرب معادل مسیح هستند و به اسلام گرایش یافته‌اند و دیگر آن که مسیح موعود و یا ثانی مسیح، همان غلام احمد بوده که امت را هدایت کرده است.

نمونه دیگری از مواردی که بهائیان ادعا می‌کنند با علائم ظهور مرتبط است، مفهوم آیات ۶۲ تا ۶۴ سوره الرحمن است: ﴿مِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * مُدْهَمَّتَانِ﴾. بهائیت، در تبیین علائم ظهور، این آیه را به آمدن دو شخصیت مهم تطبیق داده‌اند که به ادعای آن‌ها از دلالت آیات قرآنی به دست می‌آید. از منظر آنان، از علامات صحیح و حتمیه قبل از قیام قائم، ظهور «جنتان»، «مدهامتان» (سید کاظم رشتی و شیخ احمد احسائی) است؛ چرا که در آیه آمده است: ﴿وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ ﴿۶۲﴾ ذَوَاتَا أَفْنَانٍ﴾ و اهل فواد، این دو ظهور اقدس را مصداق آیه دانسته‌اند که به لسان احادیث به ظهور مهدی و نزول عیسی تعبیر شده است و خدا ظهور «جنتان مدهامتان» را قبل از ظهور «جنتان»، «ذواتا افنان» مقرر داشته است و این‌ها علامت ظهور و نشانه ورود ساعت شمرده شده و اهل تحقیق ظهور انسان کامل را بهترین جنات متصوره دانسته‌اند (گلیپایگانی، ۱۹۹۵: ص ۲۴۶).

نقد

در بحث علائم ظهور، از برخی آیات استفاده شده است که بر قیامت دلالت مطابقی دارد و دارای تعبیر «ساعة، نفخ صور» و... می‌باشد و بر اساس مبانی اهل سنت، ممکن است با دلالت التزامی بر حضرت مهدی انطباق داشته باشد؛ ولی با مبانی بهائیت چنین دلالتی بر حضرت مهدی مردود است؛ زیرا بهائیت خود را در امتداد شیعه و به روایات شیعی ملتزم می‌داند. از سوی دیگر، در مورد طلوع خورشید از مغرب، دلالت‌گیری از لفظ مغرب به اروپا، از نوع مطابقی و التزامی نیست و اگر از نوع تضمینی هم تنها این دلالت وجود دارد که غرب به

اسلام رویکرد داشته است؛ ولی این که غلام احمد یا دیگر مدعیان، مامور تجدید حیات اسلام و مصداق موعود اسلامی باشند (که غرب به آن‌ها روی آورده و اکنون زمان تحقق علائم آخرالزمانی است)، ادعای بدون دلیل است که حتی به آن نپرداخته‌اند.

یکی دیگر از اشکالات تطبیقات فرقه‌ها در موضوع مسیح و متون اسلامی، آن است که هیچ‌گونه از انواع دلالت‌های مطابقی و التزامی در این تطبیق‌ها مشاهده نمی‌شود و در واقع حلقه مفقوده‌ای در این تطبیق‌ها و استدلال‌ها وجود دارد. مثلاً در استفاده از برخی روایات و انطباق غلام احمد قادیانی بر مسیح، مفاهیم واسطه متعددی لازم است که قادیانیه فقط برخی را ذکر کرده‌اند (مانند رویکرد غرب و اروپای مسیحی به اسلام) اما تا اثبات غلام احمد به عنوان همان مسیح موعود، حلقه‌های مفقوده وجود دارد.

۴. تحلیل خاص از فرجام مسیح

برخی از نصوص قرآنی بر فرجام مسیح دلالت دارد: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزَعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ»^۱

از جمله مباحث آخرالزمانی حضرت مسیح، اتفاقات و شرایطی است که در نهایت برای ایشان واقع خواهد شد. در منابع بهائی نیز با اشاره به منطقه فلسطین و بیت المقدس، تطبیق‌هایی از سرنوشت مسیح با ادعای سران فرقه انجام شده است. آن‌ها با استناد به آیه مذکور می‌گویند: اتفاق دیدگاه مفسران شیعه و سنی بر بلند شدن ندای الهی از صخره بیت المقدس، یعنی از جبل کرمل است که در تورات به جبل مقدس یا جبل بیت الله تعبیر شده است (گلپایگانی، ۱۳۱۵: ۵۸) و از قول شعرانی نقل می‌کند که وزرا و یاران مهدی (عیسی) در این منطقه جهاد می‌کنند و همگی کشته می‌شوند؛ مگر یکی که در عکا می‌ماند و این‌ها در «مادبه الاهی»^۲ انجام می‌شود^۳ (گلپایگانی، ۱۳۱۵: ص ۵۱).

۱. سوره سبا: ۵۱: «اگر ببینی هنگامی که فریادشان بلند می‌شود؛ اما نمی‌توانند [از عذاب الهی] بگریزند و آن‌ها را از جای نزدیکی [که حتی انتظارش را ندارند] می‌گیرند، از درماندگی آن‌ها تعجب خواهی کرد».

۲. مقصود (بهائیت) از «مادبه الاهی»، موقعیت زمانی و مکانی‌ای است که یاران ویژه ظهور مظهر الهی با سختی‌ها و آزمایش‌های مکرر روبه‌رو می‌شوند.

۳. مقصود بهائیان آن است که یاران آخرالزمانی حضرت مهدی که همان جلوه عیسی هم هست، در

قابل ذکر است که سران بهائیت، به دلیل اغتشاشات و شورش‌های مختلف در ایران، بغداد و ادرنه ترکیه، توسط حکومت‌های منطقه به عکا تبعید و در آن جا زندانی شدند. این سرزمین بعدها تحت سیطره انگلیس و صهیونیست‌ها واقع شد و اماکن و فعالیت‌های بهائی مورد احترام و محافظت این دولت‌ها قرار گرفت. از این رو، نام عکا و اماکن آن در بهائیت، به عنوان اماکن ظهور موعود و مظهر الاهی و قبله شناخته شده است (نوری، ۱۹۹۲: ص ۷، بند ۷). به همین دلیل، سعی شده مکان مقدسی که در آخرالزمان محل نزول عیسی است، مورد بهره برداری واقع شود؛ در حالی که تعبیراتی که به عنوان روایت در مورد عکا و «مادبه الاهیة» آمد، از عبارات ابن عربی در فتوحات مکیه بوده و از متون روایی محسوب نمی‌شود. ضمنا حوادث ذکر شده در مورد منطقه خوش آب و هوا و مادبه است و به ماجرای نزول عیسی و حرکت مهدوی مرتبط نیست. چند نقد دیگر عبارتند از: اولاً، ظاهر آیه به قیامت و برخورد با کفار دلالت دارد و دیگر این که تعبیر «اخذوا» در آیات، کلی است و بر هر حادثه و بلا و آزمایش امت اسلام می‌تواند منطبق باشد و حتی اگر با دلالت تاویلی بر آخرالزمان منطبق شود، با جنبش بهائیت منطبق نمی‌شود؛ زیرا این تطبیق، دلیل خاص می‌طلبد. ثانیاً، اگر به تاویلات و بطن‌های معتبر مراجعه کنیم، بر اساس روایات تفسیری، معمولاً این آیات را به حادثه «خسف بیداء» نسبت داده‌اند که در بین مکه و مدینه است؛ یعنی مکان قریب به منطقه بیت المقدس اشاره ندارد (ر.ک: طباطبایی، بی‌تا: ج ۱۷، ص ۴).

ثالثاً، قادیانیه در مورد فرجام مسیح، به آیه دیگری استناد کرده و آیه مذکور را در مورد حضرت عیسی استفاده نکرده‌اند. بنا بر این، در ادعای فرقه‌ها در موضوع فرجام مسیح، تفاوت و تناقض وجود دارد. قادیانی با اشاره به آیه «يَا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ خُذْ زُكْرَتَكَ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ وَرَأْسَكَ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ» بیان می‌کند که حضرت عیسی می‌میرد و بعد عزت بخشیده خواهد شد؛ یعنی تعالی و صعود او نزد خداوند باعث ترفیع و عزت او خواهد شد (قادیانی، ۱۹۹۴ الف: ص ۱۱)؛ نه آن که حضرت مسیح نزد خدا زنده بوده باشد و بعداً نزول پیدا کند.

جنگ با مخالفان کشته می‌شوند؛ اما یکی از یاران مهم، یعنی حسینعلی نوری در سرزمین عکا باقی مانده، تحت سختی‌ها و بلاهای دنیوی قرار می‌گیرد که نوعی تربیت الاهی است تا هدف جهانی شدن دین حق را محقق کند.



در مورد فرجام مسیح، با توجه به دلالت الفاظ متون متعدد، نمی‌توان وفات عیسی را استنباط کرد، بلکه زنده بودن آن اثبات می‌شود. در واقع استفاده قادیانیه از این آیات، نه تنها از نوع دلالت مطابقی، تضمینی و التزامی نیست، بلکه مباین و مفارق خواهد بود؛ ضمن این که عزت یافتن و تعالی اجتماعی برای حضرت عیسی علیه السلام را نمی‌توان از عبارت «رفعه الله» در قرآن اقتباس کرد؛ زیرا علاوه بر آن که قرائن آیه نشان می‌دهد نوعی عروج معنوی مورد نظر است؛^۱ شرایط اجتماعی زمان ایشان به گونه‌ای بوده است که به مقابله با او برخاستند و رفعت اجتماعی در این شرایط امکان تحقق نداشته است.

۵. تفسیر رجعت مسیح

این موضوع با استناد به برخی از آیات در مورد رجعت مسیح و دلالت گیری خاص از آن‌ها انجام می‌شود؛ از جمله آیه «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ»^۲. در مورد چگونگی رجعت مسیح در بهائیت، بیان این نکته لازم است که آن‌ها ادعا می‌کنند، در روایات اسلامی باید به انتظار دو موعود بود: موعود اول، ظهور مهدی و موعود دوم، ظهور عیسی است^۳ که این دو ظهور در باب و بهاء متجلی شده و حسینعلی نوری مظهر رجعت حسینی یا ظهور عیسوی است (گلپایگانی، ۱۳۱۵: ص ۱۰) و در این مورد به آیه مذکور استناد می‌کنند که تعبیر دو ندا و دو صور و دو بشارت مطرح شده است. بشارت دو ظهور در آخر الزمان (همان، ص ۲۱)، در اعتقاد

۱. برخی مفسران با بررسی این موضوع گفته‌اند یا رفعت معنوی و قرب نزد خدا مقصود است (با توجه به مفهوم این واژه در قرآن) و یا رفعت جسم و روح به آسمان و قرب الاهی (المیزان، ج ۳، ص ۲۰۷-۲۰۸).

۲. زمر: ۶۸: «و در «صور» دمیده می‌شود. پس همه کسانی که در آسمان‌ها و زمینند، می‌میرند؛ مگر کسانی که خدا بخواهد. سپس بار دیگر در «صور» دمیده می‌شود، ناگهان همگی به پا می‌خیزند و در انتظار [حساب و جزا] هستند».

۳. حسینعلی نوری خودش را رجعت مسیح می‌داند و در کتاب مبین، خطاب به پاپ مسیحیان می‌گوید: «کذلک یأمر السماء الاعلی، من لدن ربک العزیز الجبار، انه اتی من السماء مرة اخرى،...؛ این طور تو را امر می‌کند قلم اعلا از طرف پروردگار عزیز و مقتدر، که مسیح یک بار دیگر از آسمان آمد؛ چنان که در مرتبه اولی از آسمان آمد. بپرهیز از این که به او اعتراض کنی» (نوری، ۱۳۷۵: ص ۴۹).

بهائیت، علی محمد شیرازی، مظهر مهدی و قائم؛ و حسین علی بهاء، مظهر رجعت حسینی یا ظهور عیسوی است (همان، ص ۱۰).

قادیانیه به دلیل آن که از اهل سنت منبعث هستند، به چنین رجعتی معتقد نبوده و به جای آن اعتقاد دارند که شبیه و ثانی عیسی^۱ آمده است. مفهوم شبیه عیسی، در واقع بر همان رجعت منطبق می‌شود، با این توضیح که حرکت تدریجی جریان مسیح، نوعی ضرورت است و اگر از قادیانیه سوال شود که چرا با وجود رسیدن زمان بازگشت مسیح، صلیب شکسته نشده؛ خنزیر کشته نشده، با گذشت این همه زمان، شرایطی که در روایات برای رجعت مسیح بیان شده، واقع نگردیده است؛ جواب ایشان آن است که همان‌گونه که در تورات برای ظهور پیامبر اسلام علائمی ذکر شده است، مانند فتح روم و شام و بلاد فارس (که در زمان حیاتش محقق نشد) در مورد همه انبیا و موعود و مسیح نیز باید دوره ابتلائات و آزمایش‌ها طی شود (قادیانی، ۱۴۲۸: ص ۱۹۰).

نقد

«رجعت»، اصطلاحی در شیعه است و معنای آن زنده شدن و بازگشتن فردی است که از دنیا رفته است و این، با مفهوم شبیه و ثانی عیسی در قادیانیه سازگار نیست؛ زیرا در مفهوم بازگشت شبیه عیسی، دیگر همان شخص اول بر نمی‌گردد، بلکه فرد دیگری به جای او خواهد آمد. از سوی دیگر، رجعت در متون اسلامی تدریجی نیست و حتی اگر تدریجی می‌بود، اکنون نزدیک دو قرن از شروع قادیانیه گذشته و خلفای متعدد این فرقه ظاهر شده‌اند؛ اما هیچ تغییر اصلاحی مهمی به عنوان زمان ظهور عیسی مشاهده نشده است. در مورد بهائیت نیز باید گفت، متون اسلامی مربوط به رجعت، با ذکر نام رجعت کنندگان و ویژگی‌های آنان همراه است که بر افراد بهائی هیچ دلالت (مطابقی، تضمینی و التزامی) ندارد؛ ضمن آن که خود بهائیت ادعاهای متناقضی در مورد حسینعلی دارد؛ گاهی وی را مصداق رجعت انبیا (غیر از حضرت عیسی) دانسته و گاهی هم او را رجعت حسین علیه السلام می‌دانند که این ادعا با دلالت روایات رجعت ناسازگار است (ر.ک: حر عاملی، ۱۳۶۲: ص ۳۱).

۱ این تعبیر خاص قادیانیه است که به نوعی معادل ظهور دوم عیسی است.

۶. تاویل در صفات مسیحا

اقتباس صفات عیسی علیه السلام از راه دلالت گیری از برخی روایات انجام شده است. فرقه‌ها از این راه خواسته‌اند صفات خود را با حضرت عیسی منطبق کنند تا به حرکت و اقدامات خود مشروعیت بدهند؛ مانند این روایت: «لیدرکن المسیح من هذه الامة اقواما انهم لمثلکم او خیر منکم ثلاث مرات و لن یخزی الله امه انا اولها و المسیح آخرها» (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۷: ج ۵، ص ۱۶۴۱).

بهائیان، حسین علی نوری را مظهر صفات عیسوی می‌دانند (گلیپاگانی، ۱۳۱۵: ص ۳۹) و در این مورد، با استناد به روایت مذکور، می‌گویند:

مسیح را دریابند اقوامی که مثل شما باشند یا بهتر از شما به سه مرتبه و خداوند رسوا نخواهد کرد امتی را که من اول ایشان باشم و مسیح آخر ایشان... (همان، ص ۳۰۳).

از این رو، بهائیت، حسینعلی نوری و پیروان وی را در ردیف حرکت عیسوی می‌داند که عامل هدایت در آخرالزمان است. از سوی دیگر، چنین ظهوری از مسیح را موید آیات قرآنی می‌دانند؛ زیرا کلمه «خاتم النبیین» که در قرآن آمده است، نشان می‌دهد دیگر نبی‌ای بعد از پیامبر اسلام نباشد. پس حضرت عیسی با صفات، ظهور می‌کند. نه آن که خود عیسی با تمام خصوصیات بیاید تا ختم نبوت نقض شود (همان، ص ۳۰۴).

قادیانی به انکار ظهور شخص مسیح و ادعای نوعی اتحاد غلام احمد با شخصیت عیسی پرداخته‌اند. از دید آنان، همان موعود اسلامی، به اعتبار نقش و جایگاهش، با صفت مسیح نام برده شده است؛ به این صورت که وظیفه اصلاح مسلمانان و داوری کردن به قرآن، در قالب مهدویت و نقش ابطال مسیحیت و ارشاد مسیحیان در قالب عنوان مسیح مطرح شده است (سیالکوتی، ۱۳۸۰: ص ۴۰). قادیانی دلالت روایت نبوی «ان عیسی بن مریم لینزل فیکم» را چنین بیان می‌کند که مردی به صفت عیسی نازل خواهد شد و نازل منزله عیسی خواهد بود (قادیانی، ۱۴۲۸: ص ۹۴-۱۸۵).

نقد

اولاً، با این رویکرد، نگاه به مسیح و موعود حالت وصفی و عمومی دارد؛ در حالی که در متون اسلامی این نگاه، شخصی و عینی است و این که باید منتظر اشخاصی باشیم که اسم

و رسمی خاص داشته و زمان بندی و برنامه‌های معین داشته و به سند مشروعیت الهی و دینی نیاز باشد؛ ثانیاً، این که در جریان موعود گرایی و حرکت مسیحایی، تنها اصلاح برخی امور مسلمانان و مقابله با جریان کفر اهمیت دارد؛ این حرکت و رویکرد ممکن است در هر زمان و مکان و توسط هر گروه و جریانی محقق شود؛ قادیانی یا بهائیت در این مورد خصوصیتی ندارند؛ ثالثاً، صفت موعود در متون اسلامی برای حضرت مهدی به کار رفته است، نه برای حضرت عیسی؛ رابعاً، رفتار و زندگی اشخاصی، مانند غلام احمد قادیانی یا حسینعلی نوری مشخص است و صفات عیسی در آن‌ها یافت نمی‌شود.

۷. تحلیل خلیفة‌اللهی و حضرت عیسی

فرقه قادیانی، با استفاده از آیه «استخلاف»^۱ چنین استفاده می‌کنند که در اقوام پیامبران بنی‌اسرائیل، خلفایی وجود داشته‌اند در زمان پیامبر اسلام نیز خلفایی شبیه خلفای امت موسی خواهند بود و این سیستم خلافت به حضرت عیسی نیز مربوط می‌شود؛^۲ بدین معنا که بعد از پیامبر اسلام به وی کتابی داده شده است؛ رسولانی پس از وی آمده‌اند که آخر این رسولان در امت اسلامی هم حضرت عیسی دوم خواهد آمد؛^۳ همان‌طور که بعد از دین حضرت موسی، عیسی آمده است (احمد موعود، ۱۹۹۴: ص ۴۵-۶).

موضوع دیگر، «اتحاد نبوت و حاکمیت» در دوره اسلامی است؛ چون در دوره موسوی، این دو جدا و در افراد مجزا بودند؛ اما در دوره اسلامی، در شخص واحد قرار گرفته‌اند. خلافت موسویه، از حضرت یوشع شروع می‌شود و بعد از ۱۳۰۰ سال حضرت عیسی خواهد آمد و با او به پایان می‌رسد و سپس خلافت حضرت محمد شروع می‌شود و امت محمد، استحقاق هر دو (خلافت معنوی و سیاسی حاکمیت) را داشته‌اند و حضرت موسی به عنوان شاهد بنی اسرائیل،

۱. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۵۵).

۲. «لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ ۖ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ ۖ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ» (بقره: ۸۷).

۳. «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا ۖ وَهُمَانَا خُذُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَهْدَ كَرَفْتِ وَازِ مِيَانِ آن‌ها دوازده نفر بزرگ برانگیختیم [که پیشوای هر سبطی باشند] (مائده: ۱۲).

ظهور شبیه خود را خبر می‌دهد.^۱ پس حضرت محمد ﷺ مشابه حضرت موسی است؛ ولی این‌ها فی نفسه یکی نیستند بلکه در آن، تعبیر «کما» آمده است. پس در آخرالزمان اسلامی نیز خلفای آن عینا عیسی بن مریم نمی‌باشند، بلکه شبه ایشانند که قبلا به حضور آن‌ها شهادت داده شده است. پس موعود این امت، شبیه و ثانی حضرت عیسی خواهد بود (احمد موعود، ۱۹۹۴: ص ۸۷). با چنین استدلالی، در واقع قادیانی خود را شبیه و ثانی عیسی دانسته که مصداق همان خلفای الهی و سنت استخلاف است که دین را اصلاح کرده و باعث اتحاد و تجدید حیات دین در آخرالزمان می‌شود.

نقد

اصل «استخلاف» که در آیه استخلاف بدان اشاره شده، مورد قبول است؛ اما تعبیر «کما» در آیه بر این دلالت دارد که خلفای الهی در همه زمان‌ها بوده‌اند، نه آن که همیشه دین‌ها به پایان برسند؛ زیرا بر اساس همین قرآن، خاتمیت در دین اسلام امری قطعی و حتمی است (احزاب: ۴۰)؛ ثانیاً، در روایات مطرح شده است که اگر یک روز از دنیا باقی باشد، موعود اسلام (حضرت مهدی) ظهور خواهد کرد. وی خلیفه آخرالزمان است^۲ و عیسی به وی اقتدا می‌کند.

۸. انطباق دجال و ضد مسیح آخر الزمانی

در امتداد بحث ماموریت‌های جهانی مربوط به موعود و مقابله با دشمنان و مصایب آخرالزمانی؛ نوع تعامل با دجال و ضد مسیح، یکی از مهم‌ترین این فعالیت‌هاست. از جمله در فرقه بهائیت با استفاده از کتاب مقدس و تحلیل‌های خاص خود این موضوع را مطرح کرده

۱. «شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى مِثْلِهِ» (احقاف: ۱۰).

۲. حذیفه نقل کرده است که پیامبر ﷺ فرمود: «اگر از دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خداوند متعال در همان روز مردی از فرزندان مرا که نام و خلق او همانند من می‌باشد و کنیه‌اش ابوعبداللّه است، مبعوث می‌کند و مردم بین رکن و مقام با او بیعت می‌کنند و خداوند دین را به وسیله او زنده می‌کند و به او فتوحات می‌دهد و در روی زمین شعار لا اله الا الله فراگیر شود. «سلمان پرسید: ای رسول خدا! او از کدامین فرزندان است؟» پیامبر ﷺ فرمود: «این پسر من» و با دستش به پشت امام حسین ﷺ زد (عقد الدرر، باب دوم، حدیث ۴۱).

تا جریان ضد مسیح و دجال را بر مخالفان خود منطبق کنند؛ از جمله در کتاب حزقیال^۱ تصریح شده است، هنگامی که دین خالص خداوند و شریعت الله به دین ارتدادی تبدیل شود، نوعی دجال و ضد مسیح خواهد آمد. بنابراین، سران و متفکران بهائی، خود را معادل حرکت مسیح در آخرالزمان توصیف و هرگونه مخالف و معارض را مصداق دجال و ضد مسیح عنوان می‌کنند؛ چه این مخالف از نوع مخالف فرقه‌ای باشد، مانند صبح ازل که مشروعیت بهائیت را منکر شد (و پس از بابیت به ازلیه گراییدند) و چه علمای اسلام و افرادی که در برابر انحرافات بهائیت اقدام کرده‌اند (گلیپایگانی، ۱۹۹۵: ص ۲۶۷).

فرقه قادیانیه نیز از دلالت آیات خاص، موضوع دجال و مصادیق آن را مطرح کرده است، مانند آیه ﴿حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ﴾ (انبیاء: ۹۶).

آن‌ها ظهور دجال را به گروه‌های مسیحی تاویل برده که با شعار کمک به مسلمانان و آبادانی به استعمار مسلمانان اقدام کرده‌اند و تنها غلام احمد است که بر اساس روایات، به عنوان منجی و مصلح ظهور می‌کند تا در برابر دجال بایستد (قادیانی، ۱۴۲۸: ص ۲۸) و قتل دجال که از علائم مسیح است، قتلی ظاهری و جسمی نیست، بلکه فرهنگی و فکری است. دجال نیز اسم شخصی نیست و هنگامی که صفت دجال بر نصارا مستولی می‌شود و نوعی ادعای الوهیت و نبوت در پی دارد، همان دخالت‌های انسانی در غرب در معارف و امور الاهی است. در این زمان، روحانیت مسیح دوباره می‌آید و بر قرار می‌شود که همان قادیانی خواهد بود (همان، ۱۹۹۳: ص ۲۱۸).^۲

از سوی دیگر، با استناد به دلالت آیه یاجوج و ماجوج (انبیاء: ۹۶)؛ معتقدند که این گروه در همه جای زمین پراکنده‌اند و قدرت و ریاست مسلمانان را از بین می‌برند (همان، ۱۴۲۸: ص ۳۷) و شعوب روسی و انگلیسی با قدرت و توان خود، بر جمیع زمین استیلا پیدا می‌کنند (سیالکوتی، ۱۳۸۰: ص ۱۴۲). فتنه مسیحیت و دجال و یاجوج و ماجوج یکی است که همگی نام دجال گرفته‌اند، به اعتبار مکر و حيله، و یاجوج و ماجوج عنوان گرفته‌اند، به اعتبار قومیت و مسیحیه نام گرفته‌اند، به اعتبار دین (همان). بنابراین استنباط قادیانی از آیه مربوط به یاجوج و ماجوج، آن است که دجال و ضد مسیح، از سمت قدرت‌های دنیا و کشورهای

۱. عهد جدید؛ ۱۹۸۱: ۲: ۲۱، در فصل ۱۶.

۲. در مورد انطباق دجال و توصیفات آن (ر.ک: سیالکوتی، ۱۳۸۰: ص ۱۳۰-۱۳۹).

مسیحی جاری می‌شود و در برابر موعود و مظهر مسیح (یعنی خود قادیانی) اقدام خواهند کرد (قادیانی، ۱۴۲۸: ص ۷۰).

بررسی و نقد

در موضوع ماموریت‌های حضرت مسیح و مقابله با دشمنان و دجال نیز باید دانست مستنبط از بیش‌تر متون فریقین، دجال فرد و شخص است که با ادعای فرقه‌های مذکور نمی‌سازد و اگر دجال نوعی و نمادین باشد، نوع انطباقی که آن‌ها داشته‌اند، ذوقی است و هر کس می‌تواند در برابر مخالفان خود چنین ادعایی داشته باشد. از سوی دیگر، یکی از ماموریت‌های مسیح واقعی، کشتن دجال است؛ در حالی که غلام احمد تصریح می‌کند، دارای برنامه تبلیغی و فرهنگی است و کار نظامی و جنگی همچون مسیح، مورد نظر او نیست (ر.ک: جمشید زهی، ۱۳۹۰: ص ۳۴-۳۸)؛ و اگر کار فرهنگی هم ملاک باشد، تمام اقدامات فرهنگی غلام احمد نتوانسته است در برابر مسیحیت و فرهنگ باطل غالب شود. در مورد حسینعلی نوری نیز باید گفت، او دشمنان خود، یعنی صبح ازل و علما را دجال می‌نامید؛ اما او هم نتوانست بر دشمنان خود غلبه کند.

اشکالات دیگری نیز در این مورد قابل طرح است، مانند این که اگر مسیح با سلاح معنوی و سوار شدن بر بال ملائک بخواهد با دشمنان مقابله کند، چرا در همان زمان عیسی علیه السلام این کار انجام نگرديد و لذا دشمنان وی در قتل او طمع ورزیده و توان کشتن او را مسلم می‌دانسته‌اند؟

یکی از اشکالات مهم و مشترک بین فرقه‌ها در تطبیق‌ها، تفسیر به رای و اتکا به برخی احتمالات است. به عنوان نمونه، جریان قادیانی به آیه ۹۶ سوره انبیاء استناد کرده، دجال و ضد مسیح و یاجوج و ماجوج در آخر الزمان را یکی دانسته‌اند. این اشکال وارد است که دلالت آیه بر این مصادیق، احتمالی است (طباطبایی، بی‌تا: ج ۱۳، ص ۵۴۲). پس تمام آنچه در باره آن‌ها گفته شده، احتمالاتی است که نمی‌توان به آن‌ها یقین پیدا کرد و باید به همان قطعیتی که قرآن از آن‌ها به وضوح سخن گفته است، بسنده کرد.

نتیجه‌گیری

فرقه‌های قادیانی و بهائیت سعی کرده‌اند با استفاده از ظاهر برخی آیات و روایات، فعالیت‌های خود را به نام حضرت مسیح در آخر الزمان وانمود کنند؛ اما در این میان، با تحلیل و دقت در متون دینی می‌توان دریافت که این تطبیق‌ها، علاوه بر این که در آثار مختلف فرقه‌ها دچار تناقض است؛ معمولاً نوعی ادعای بدون دلیل و یا دارای دلایل شبه عرفانی و مکاشفه‌نمایی است که به جای دریافت از دلالت الفاظ و عبارات، بر تلقین استوار است؛ ضمن آن که با تفسیر به رای و تاویل‌گرایی بدون ضابطه و استناد به برخی متون ضعیف از قواعد استنباط خارج شده‌اند. در نتیجه قادیانیه با ادعای ظهور ثانی و شبیه مسیح، غلام احمد را مصداق مسیح دانسته که تحقق آیات قرآنی، مانند غلبه جهانی اسلام و احیای دین در آخر الزمان را به عنوان ماموریتی الهی برعهده گرفته است. حسینعلی نوری در بهائیت نیز مدعی است که بازگشت مسیح برای تحقق اهداف والای الهی و انسانی، از جمله صلح کل و عمومی در جهان است که او نیز از جانب خدا چنین ماموریتی داشته و در واقع، او از مظهر امر الهی در آخر الزمان است؛ در حالی که متون مورد استناد، از نظر الفاظ بر مسیح یا دجال ادعایی فرقه‌ها منطبق نمی‌گردد و صفات حضرت عیسی در روایات با واقعیات اخلاقی سران فرقه‌ها ناسازگار است. علائم ظهور مطرح شده در متون اسلامی معمولاً دفعی و دارای نتیجه‌ای مشخص است؛ اما این فرقه‌ها علائم را نمادین، تدریجی و در معنای غیر موضوع له خود به کار برده‌اند.



منابع

قرآن کریم.

۱. ابن حنبل، احمد (۱۴۲۴ق). *مسند احمد*، بیروت، دارالفکر.
۲. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۱۳۸۵ق). *دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و التضایا و الأحکام*، محقق: آصف فیضی، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۳. ابن ماجه، محمد بن یزید (۱۳۷۳ق). *سنن ابن ماجه*، تحقیق: عبد الباقي محمد فؤاد، بیروت، دارالفکر.
۴. ابن منادی، احمد بن جعفر، (۱۴۱۸ق). *اعلام*، قم، دارالسیره.
۵. افندی، عباس (۱۳۴۰). *خطبات عبد البهاء*، مصر، بی نا.
۶. ابی داود، سلیمان بن اشعث (۱۴۱۸ق). *سنن ابی داود*، تعلیق: عزت عبید الدعاس و عادل السید، بیروت، دار ابن حزم.
۷. بی نا (۱۹۸۱م). *انجیل شریف یا عهد جدید*، تهران، انجمن کتاب مقدس.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۲). *الایقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة*، ترجمه: احمد جنتی، تهران، نوید.
۹. جمشید زهی، تاج محمد (۱۳۹۰). *الامام المهدي از منظر اهل سنت*، تهران، آشنایی.
۱۰. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲). *لغت نامه*، تهران، موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۱۲ق). *إرشاد القلوب إلى الصواب*، قم، الشریف الرضی.
۱۲. سبحانی، موهبت (۱۳۸۲). *آموزه‌های نظم نوین جهانی بهائی*، enterprises waldorf.
۱۳. سیالکوتی، نذیر احمد مبشر (۱۳۸۰ق). *القول الصریح فی ظهور المهدي و المسيح*، تهران، شرکت اسلامی.
۱۴. سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۷ق). *العرف الوردی فی أخبار المهدي*، تهران، مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی.
۱۵. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۴ق). *الحاوی للفتاوی*، بیروت، بی نا.
۱۶. شاکر محمد کاظم (۱۳۸۸). *روش‌های تاویل قرآن*، قم، بوستان کتاب.
۱۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (۱۳۶۲). *الخصال*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. _____ (۱۳۷۸ق). *عیون أخبار الرضا*، تهران، نشر جهان.
۱۹. طباطبائی، سید محمدحسین (بی تا). *تفسیر المیزان*، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
۲۰. قادیانی، غلام احمد (بی تا الف). *روحانی خزائن*، ربوه، پاکستان، ضیاء الاسلام.
۲۱. _____ (۱۹۹۴ب). *آیینہ کمالات اسلام*، پاکستان، بی نا.
۲۲. _____ (۱۴۳۶ق). *اربعین لاتمام الحجة علی المخالفین*، پاکستان، (اسلام آباد)، بی نا.

۲۳. _____ (بی تا ب). *روحانی خزائن (مجموعه آثار)*، پاکستان، ربوہ.
۲۴. _____ (۱۴۲۸ق). *حمامة البشرى الى اهل مكة و صلحاء ام القرى*، اسلام آباد، شرکت اسلامیہ.
۲۵. قدیمی، ریاض (بی تا). *جمال ابھی*، بی جا، بی نا.
۲۶. قرشی، علی اکبر (۱۳۸۶). *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیہ.
۲۷. القرطبی، محمد بن احمد (بی تا). *تفسیر القرطبی (الجامع لأحكام القرآن)*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۸. قلی زاده، احمد (۱۳۷۹). *واژه شناسی اصطلاحات اصول فقه*، تهران، بنیاد پژوهش های علمی فرهنگی نور الاصفیاء.
۲۹. گلپایگانی ابوالفضل (۱۵۱ بدیع، ۱۹۹۵م). *فصل الخطاب*، بی جا، مؤسسه معارف بهایی.
۳۰. _____ (۱۳۱۵ق). *کتاب الفرائد فی بیان وجوه اقسام الدلیل و البرهان*، شارع المهدی بالازبکیه، مطبعه هندیه.
۳۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۲. مقدسی شافعی سلمی، یوسف بن یحیی (۱۴۲۸ق). *عقد الدرر فی أخبار المنتظر*، قم، مسجد مقدس جمکران.
۳۳. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (۱۳۸۹). *فرهنگ نامه اصول فقه پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی*، قم، معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی قم.
۳۴. مشکور، محمدجواد (۱۳۸۶). *فرهنگ فرق اسلامی*، با مقدمه و توضیحات کاظم مدیر شانه چی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، آستان قدس رضوی.
۳۵. ملکی اصفهانی، مجتبی (۱۳۷۹). *فرهنگ اصطلاحات اصول*، قم، نشر علامه.
۳۶. موعود (قادیانی)، احمد (۱۹۹۴م). *احمد موعود*، اسلام آباد پاکستان، الشركة الاسلامیة.
۳۷. نیشابوری، محمد بن عبد الله (۱۴۱۸ق). *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دارالمعرفة.
۳۸. نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۴۰۷ق). *صحیح مسلم*، بیروت، بی نا.
۳۹. اسماعیل آذری نژاد (تابستان ۱۳۸۳). *فرقه احمدیه*، مجله کلام اسلامی شماره ۵۰.
۴۰. کبیری سامانی، سامان دخت و ملک زاده، علی (مهر ۱۳۹۱). *رجعت از دیدگاه شیعه و فرقه ضاله بهائیت*، ماهنامه معرفت شماره ۱۷۸.
۴۱. واکا، دانیال (بهار ۱۳۸۴). *شکل گیری شخصیت مسیحایی موعود در اسلام*، مترجم: بهروز جندقی، فصلنامه انتظار موعود.
۴۲. سایت رسمی جماعت احمدی.